



Presentation of the Hadith “Wasiyyat” on the Massive Reported Hadiths of “Ithna Ashar” *

Mahdi Moradian¹

Abstract

Many narrations about the proof and existence of twelve imams after the beloved Prophet of Islam have been reported in authentic Shia and Sunni books. These hadiths are known as “Ithna Ashar” hadiths, which have been reported with limitations such as “Ithna Ashara Imaman”, “Ithna Ashara Khalifatan”, “Ithna Ashara Amiran” and... and attributes such as “from my Ahl al-Bayt”, “All of them belong to Quraysh”, “All of them belong to Bani Hashim” and... On the other hand, today, a new movement called the Yamani movement, led by a person named Ahmad Ismail Basri, known as Ahmad al-Hassan, claims that according to the hadith of the wasiyyat of the Prophet narrated after the Prophet, twenty-four imams and successors will come, and after the twelfth imam, twelve other imams (with the description of Mahdi) will come, and Ahmad Basri is the thirteenth imam. The current article proves the inauthenticity of the claim by examining the hadith of “Will” in terms of its evidence and implications and comparing the traditions of the twelfth century with it; The method of the article is descriptive-analytical.

Keywords: Yamani Stream, Twelve Mahdi, Ahmad al-Hassan Basri, Hadith “Ithna Ashar”.

*. **Date of receiving:** 07/05/2020, **Date of approval:** 22 December 2021.

1. Graduate of Level Four, Qom Islamic Seminary, Iran; (mahdimoradian58@gmail.com).



عرضه حدیث «وصیت» بر احادیث متواتر «اثنا عشر»*

مهدی مرادیان^۱

چکیده

روایات بسیاری در باب اثبات و وجود دوازده امام بعد از پیامبر گرامی اسلام در کتب معتبر شیعی و اهل سنت گزارش شده است. این احادیث به احادیث «اثنا عشر» معروفند که با قیودی همچون «اثنا عشر اماما»، «اثنا عشر خلیفة»، «اثنا عشر امیرا» و... و اوصافی چون «من اهل بیتی»، «کلهم من قریش»، «کلهم من بنی هاشم» و... وارد شده‌اند از طرفی، امروزه جریانی نوظهوری بنام جریان یمانی به رهبری شخصی به نام احمد اسماعیل بصری معروف به احمدالحسن، مدعی است که مطابق حدیث وصیت که از پیامبر ﷺ نقل شده، بعد از پیامبر ﷺ بیست و چهار امام و وصی خواهند آمد و بعد از امام دوازدهم، دوازده امام دیگر (با وصف مهدی) خواهند آمد و احمد بصری امام سیزدهم است. نوشتار پیش رو با بررسی حدیث «وصیت» از حیث سند و دلالت و تطبیق روایات اثنا عشر با آن، عدم صحت ادعای مورد نظر را به اثبات می‌رساند؛ روش کار در این مقاله به صورت توصیفی - تحلیلی است.

واژگان کلیدی: جریان یمانی، دوازده مهدی، احمد الحسن بصری، حدیث «اثنا عشر».

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۱ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۱۰/۱۱.

۱. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم، ایران؛ (mahdimoradian58@gmail.com).



مقدمه

مهدویت و مباحث مرتبط با آن از ابعاد مختلف نیازمند تبیین و روشننگری می‌باشد که یکی از مهم‌ترین مباحث مهدویت موضوعات مربوط به مدعیان نیابت آن حضرت می‌باشد.

امروزه یکی از این مدعیان بنام احمد بصری معروف به احمدالحسن یمانی ظهور کرده است، البته اصل وجود شخصیتی بنام یمانی در روایات مورد تأیید بوده و روایات متعددی مخصوصاً از امام صادق (علیه السلام) در بیان و وصف یمانی به‌عنوان یکی از علائم قبل از ظهور حضرت مهدی (عج) و قیام آن حضرت وجود دارد.

جریان یمانی به رهبری احمد بصری مدعی شده‌اند که همان یمانی موعود در روایات، احمد بصری بوده و اوست که قبل از قیام حضرت ظهور کرده و به یاری آن حضرت می‌شتابد و مدعی‌اند که طبق حدیث وصیت که در آن به بیان دوازده مهدی بعد از دوازده امام پرداخته، او مهدی سیزدهم بوده و از آنجایی که فرزند حضرت مهدی عج می‌باشد جانشین حضرت و امام سیزدهم بوده و حتی پس از او یازده مهدی دیگر به‌عنوان امام خواهند آمد.^۱

آنچه برای ما شیعیان مسلم است این است که سال‌ها قبل از اینکه نامی از یمانی به‌میان آورده شود و شخصی به نام یمانی مورد توجه باشد، پیامبر اکرم (ص) در احادیث فراوان، که به «احادیث اثنا عشر» معروفند از دوازده امام بعد از خود خبر داده‌است و حتی در هیچ فرقه‌ای از فرق تشیع و در کتب هیچ عال‌می از علمای شیعه، نامی از بیست و چهار امام به‌میان نیامده است و اگر هم مطلبی آمده باشد در رد و نفی این اعتقاد بوده است.

اینکه آیا قبل از به وجود آمدن این جریان حدیثی بنام حدیث وصیت^۲ یا اصلاً جریانی که ادعای بیست و چهار امام کرد باشد، جایگاهی در نزد اندیشمندان شیعه یا خیر؟ پاسخ اجمالاً مثبت است اما توجه بیش از حد به این مبحث و استناد این جریان، به حدیث وصیت پیشینه‌ای به درازای عمر همین جریان انحرافی داشته و چند سالی بیش نیست که این جریان در حال فعالیت است و از همین روست که چند اثری بیشتر در این زمینه نگاشته نشده است از جمله برخی از آثاری که می‌توان ذکر نمود

۱. کویت احمد الحسن، خطبه حج، ص ۵ همچنین کویت احمد الحسن، کتاب مشابهاات ج ۱، ص ۳.

۲. حدیثی است از پیامبر (ص) که در این حدیث دوازده امام و دوازده مهدی را نام می‌برد و مدعیان یمانی معتقدند اولین مهدی احمدالحسن است که امام سیزدهم می‌باشد.

عبارتند از: اثر مجتهد سیستانی در کتاب «لوح و قلم» یا علی محمد هوشیار در کتاب «نقد و بررسی حدیث موسوم به حدیث وصیت» یا شیخ علی آل محسن در کتاب «الردالقاصم لدعوة المفتری علی الامام القائم» محمد شهبازیان در کتاب «ره افسانه» و «وصیت در امامت» علی محمدی هوشیار «درس نامه نقد و بررسی جریان احمد الحسن البصری»...

البته از آنجایی که برخی از این آثار یا در صدد نقد جریان یمانی نبوده چراکه قبل از به وجود آمدن این جریان نوشته شده‌اند و یا اینکه مواردی هم که در باب نقد این جریان و یا بررسی حدیث وصیت قلم زده‌اند یا به صورت مختصر و موجز بوده یا تطبیقی نبوده است، لذا تدوین این نگارش از این حیث قابل اهمیت است که نگارنده هم به صورت مفصل به تمام ابعاد حدیث پرداخته و هم نگاه تطبیقی به مقاله مورد نظر دارد.

الف. آغاز پیدایش جریان

تفکر موسوم به یمانی از ادعای شخصی بنام احمد اسماعیل کویتع معروف به احمد الحسن الیمانی از قبیله صیامر شروع شد. این شخص در حدود سال ۱۹۷۰م (۱۳۴۹ق)، در قریه «همبوش»^۱ و منطقه‌ای به نام «هویر» از توابع شهرستان «زبیر» از استان بصره متولد شد، (کورانی، ۱۳۹۱: ۱۹) و در سال ۱۹۹۹م (۱۳۷۸ ش)، در سن ۲۹ سالگی از دانشکده مهندسی بصره فارغ التحصیل شد و مدعی ارتباط با امام زمان شد.

حیدر مشتت (همان: ۳۲) از همراهان سابق احمد بصری می‌گوید همه کسانی که او را می‌شناسند؛ می‌دانند که او احمد بن اسماعیل سل می‌است و اسم پدرش اسماعیل است و نه پدرش از سادات است و نه این قبیله سید می‌باشند (همان: ۳۷) مدتی در حوزه شهید سید محمد صادق صدر در نجف تلمذ نمود و با حیدر مشتت و قرعاوی به این مرجع نزدیک شدند و مدعی‌اند که از شاگردان خاص ایشان بوده‌اند، و طبق ادعای رفقای قرعاوی و اقراری که از احمد بصری گرفته‌اند او از افراد گروه جاسوسی صدام بوده است (همان: ۱۹)

ادعاهای احمد

احمد بصری چند ادعای اصلی دارد که اساسی‌ترین آن، ادعای «یمانی» بودن است؛ همچنین به تبعیت از این ادعا ادعاهای دیگری دارد از جمله اینکه خود را امام و جانشین حضرت حجت پس از شهادت ایشان دانسته (بصری، بی تا، ۵) و یازده نفر دیگر از نسل او ادامه‌دهنده مسیر امامت بوده و از این پس شیعه نه دوازده امام و معصوم، بلکه بیست و چهار امام و معصوم را معتقد باشد و همچنین معتقد است که فرزند حضرت و معصوم و عالم‌ترین به کتب و عالم به میراث اهل بیت می‌باشد (همان، ۳/۱).

۱. یکی از عشیره‌های بصره است که حدود یازده طایفه زیر مجموعه آن است.



یاران احمد معتقدند که او در غیبت به سر می‌برد و زمانی که یاران او به حد قیام برسند، قیام خواهد کرد، پس از مدتی چنددستگی و اختلافاتی بین پیروان احمد اتفاق افتاد و از دل آن «انصارمکتب»^۱، «احالس»^۲ و «روایات سود یا انصار پرچم»^۳ شکل گرفت.

ب. احادیث معروف به «اثنا عشر»

مجموعه روایاتی در کتب شیعه و اهل سنت داریم که جانشینان و خلفای بعد از نبی مکرم اسلام ﷺ را به عبارات و القاب و شاخص‌های متعدد ذکر کرده و به وضوح بر این امر دلالت دارند که تعداد خلفای بعد از نبی دوازده نفر می‌باشند و با عبارت «اثنی عشر» تعداد دوازده نفر معین شده و برای رفع هرگونه ابهامی از قیودی من جمله «من اهل بیتی» (دیلمی، بی تا، ۳۶۰/۲) «خلیفه»^۴ (ابو داود، بی تا، ۱۰۶/۴)، «امیرا»^۵ (بخاری، ۱۴۲۲: ۱۲۷/۷)، «نقیب»^۶ (احمد، بی تا، ۳۲۱/۶)، «کلهم من بنی هاشم»^۷ (قندوزی، بی تا، ۲۹۲/۳)، «من قریش»^۸ (همان: ۳۹۸/۱)، «عده اصحاب موسی»^۹ (سیوطی، بی تا، ۳۵۰/۱) و... آمده است که نشان‌دهنده تواتر و اطمینان به وجود دوازده امام بعد از پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌باشد.

آنچه نیازمند اثبات و بررسی است ادعای جریان یمانی است که مدعی اند حدیث وصیت (که خود در ذیل همین احادیث اثنا عشر قرار می‌گیرد) نه تنها دوازده امام را اثبات می‌کند، بلکه در صدد بیان بیست و چهار امام می‌باشد.

۱. معتقدند احمد فرستاده امام دوازدهم ﷺ است و در حال حاضر از طریق فیسبک با مردم در ارتباط می‌باشد
۲. معتقدند فردی که کاتب فیسبک است غیر از احمد بصری است بسیاری از کتب نوشته شده در چهار رسال اخیر را قبول نداشته و بر آنها نقد دارند
۳. معتقدند که ۱. احمد الحسن در غیبت به سر می‌برد؛ ۲. همچنین معتقد به خیانت مکتب نجف می‌باشند؛ ۳. معتقدند کتبی که بعد از غیبت احمد الحسن بصری به اسم او منتشر شده است، هیچ کدام از آنان نوشته وی نیست؛ ۴. در باور رایات سود؛ عبدالله هاشم (مستندساز) پس از احمد بصری همان مهدی دوم در حدیث وصیت شیخ طوسی ﷺ است.
۴. قال رسول الله، «الأئمة بعدی اثنا عشر أولهم علی بن ابی طالب وآخرهم القائم فهم خلفانی ...»
۵. سمعتُ جابرَ بنِ سَمْرَةَ قال: سمعت النبی (ص) یقول: «یکون اثنا عشر أمیراً...»
۶. عن ابن مسعود تدل علی أن عدد الخلفاء أو الأئمة بعد الرسول «اثنا عشر كعدة نبياء بني إسرائيل».
۷. «بعدی اثنی عشر خلیفه کلهم من بنی هاشم» همچنین در ینابیع الموده، باب ۵۶ ص ۳۰۸ و باب ۷۷ ص ۵۳۳.
۸. «حتی یكون اثنی عشر خلیفه من قریش».
۹. «یکون بعدی من الخلفاء عده اصحاب موسی» و کنز العمال، متقی هندی، ح ۱۴۹۷۱.

این ادعا و برداشت از حدیث وصیت، از آنجایی که در تعارض با مجموعه احادیث اثناعشر می‌باشد از چند بعد باید مورد بررسی قرار گیرد؛ اول اینکه آیا وجود چنین حدیثی صحت دارد (بررسی سندی) دوم اینکه بر فرض وجود چنین حدیثی آیا این حدیث قابلیت اثبات ادعای مدعی را دارد؟ (بررسی دلالی) سوم اینکه در تطبیق این حدیث با احادیث اثناعشر چه نتیجه یا نتایجی به دست می‌آید؟

۱. بررسی حدیث وصیت

متن حدیث وصیت از شیخ طوسی در کتاب الغیبة للحجه، ذکر شده است که راویان آن به شرح ذیل آمده است: «أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ سُفْيَانَ الْبُرْزُوقِرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سِنَانَ الْمُؤَصِّلِيِّ الْعَدْلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ الْخَلِيلِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ الْمِصْرِيِّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ ذِي الثَّفَنَاتِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ الرَّكِيِّ الشَّهِيدِ عَنْ أَبِيهِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ».

متن: «یا علی! إِنَّهُ سَبَكُونُ بَعْدِي اثْنَعَشَرَ إِمَامًا وَمِنْ بَعْدِهِمْ اثْنَعَشَرَ مَهْدِيًا فَأَنْتَ يَا عَلِيُّ أَوَّلُ الْإِثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا... فَإِذَا حَضَرَتْكَ الْوَفَاةُ فَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِي الْحَسَنِ... فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَيَّ إِلَى ابْنِي الْحَسَنِ الْفَاضِلِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَيَّ إِلَى ابْنِي مُحَمَّدِ ﷺ فَذَلِكَ اثْنَعَشَرَ إِمَامًا... ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَعَشَرَ مَهْدِيًا فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَيَّ. إِنَّهَا أَوَّلُ الْمُقَرَّبِينَ لَهُ ثَلَاثَةٌ أَسَامِي اسْمٌ كَاسْمِ أَبِي وَهُوَ عَبْدِ اللَّهِ وَ أَحْمَدُ وَ الْإِسْمُ الثَّلَاثُ الْمَهْدِيُّ هُوَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ».

متن فارسی و کامل حدیث: «شیخ طوسی در کتاب غیبت از حسن بن علی از پدرش از حضرت صادق از پدرش حضرت باقر از پدرش زین العابدین از پدرش سیدالشهدا از پدرش امیرالمؤمنین (۷) از رسول خدا ﷺ روایت کرده که آن حضرت در همان شبی که رحلت او در آن شب واقع شد به علی (۷) فرمود: «ای ابوالحسن کاغذ و دواتی بیاور» و حضرت وصیت خود را املا می‌فرمود (و علی می‌نوشت) تا رسید به اینجا که فرمود: «ای علی پس از من دوازده نفر امام و بعد از ایشان دوازده نفر مهدی^۱ است و تو یا علی اولین نفر از دوازده امام هستی، خدای تعالی تو را در آسمان علی مرتضی و امیرالمؤمنین، صدیق اکبر و فاروق اعظم و مأمون مهدی نامیده و این نام‌ها برای غیر تو شایسته نیست، ای علی تو وصی من بر خاندانم زنده و مرده ایشان هستی و نیز وصی بر زنانم هستی، هر یک را که تو به

۱. معنای این جمله از حدیث مجمل است و مرحوم شیخ حر عاملی رضوان الله علیه در کتاب ایقاظ الهیجة می‌فرماید شاید مراد از مهدی در اینجا علماء رضوان الله علیهم باشند.



همسری من باقی گذاری؛ فردای قیامت مرا دیدار کند و هریک را تو طلاق دادی من از وی بیزارم و مرا نخواهد دید و من نیز او را در صحرای محشر نخواهم دید و تو پس از من خلیفه و جانشین من بر اتم هستی، هرگاه مرگت رسید (خلافت را) به فرزندم حسن واگذار کن، که او برّ وصول است^۱ چون او وفاتش رسید باید آن را به فرزندم حسین زکی شهید مقتول بسپارد، چون هنگام شهادت حسین رسید، باید به فرزندش سیدالعابدین ذی‌الثنات علی^۲ بسپارد، چون هنگام وفات او رسد باید به فرزندش محمد باقرالعلم بسپارد و چون مرگ او رسد، باید به فرزندش جعفر صادق واگذار کند و چون مرگ او فرارسد، به فرزندش موسی بن جعفر کاظم باید بسپارد و چون وفات او فرارسد باید به فرزندش علی بسپارد؛ و چون مرگ او فرارسد به فرزندش محمدتقی باید واگذارد و چون هنگام وفات او شود به فرزندش علی ناصح باید بسپارد؛ و چون مرگ او در رسد به فرزندش حسن فاضل باید واگذارد و چون وفات او برسد باید به فرزندش محمد نگهبان (آئین) آل محمد ﷺ بسپارد، پس این دوازده امام است و پس از او (محمد) دوازده مهدی می‌آیند، چون مرگش در رسد به فرزندش که اول مقربین است بسپارد و برای او سه نام است، نامی چون نام من احمد و نامی چون نام پدرم عبدالله و نام سوم مهدی است و او اول ایمان‌آوردگان است» (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۵۰).

احمد بصری معتقد است که پیامبر گرامی اسلام در این حدیث در صدد بیان و معرفی او بوده‌است و لذا می‌گوید:
«لَقَدْ بَشَّرَكُم بِي جَدِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ ذَكَرَنِي فِي وَصِيَّتِهِ بِاسْمِي وَصَفْتِي، وَ وَصَلَتْ لَكُمْ هَذِهِ الْوَصِيَّةَ بِسَيِّدِ صَاحِبٍ وَ ذَكَرَهَا عُلَمَاءُ الشَّيْخَةِ فِي كُتُبِهِمْ» یعنی همانا جد من رسول‌الله بشارت مرا داده‌است و من را در وصیت خود با اسم و ویژگی‌ام ذکر کرده و این وصیت «به سند صحیح» به‌دست شما رسیده‌است و علماء شیعه در کتبشان ذکر کرده‌اند. (اسدی، بی‌تا، ۶۳).

جریان یمانی به رهبری احمد بصری مدعی هستند که این روایت اثبات‌کننده اهل‌بیت و چهار امام بوده و سیزدهمین امام بعد از حضرت مهدی ﷺ احمد بصری است^۳ و معتقدند منکرین امامت احمد کافرند.^۴

۱. برّ به معنی نیکوکار و وصول، به معنی بسیار پیوند کننده بین خویشان است.

۲. ثقه به معنای پینه‌ای است که سر زانو می‌بندد و آن حضرت را به واسطه پینه زیادی که از کثرت سجده در اعضای سجده‌اش می‌بست ذی‌الثنات می‌گفتند.

۳. به همین جهت بعد از ذکر این روایت می‌نویسد: «و هذا هو الإنذار الأخير لكم منا للهو منا لإمام المهدي ﷺ و ما بعده إلا آية العذاب والخزي في هذه الحياة الدنيا، و في الآخرة جهنم يصلونها و ينس المهاد لمن لم يلتحق بهذه الدعوة» أحمد الحسن - ۱۳/۶/۱۴۲۵ هـ. ق/متن این سخنان در سایت خود احمد الكاطع تحت عنوان بیان البرائة موجود است (۲۰۱۸-albara: http://almahdyoon.org/bayanat-sayed/).

۴. «وأعلن بأسم الإمام ام محمد بن الحسن المهدي ﷺ أن كل من لم يلتحق بهذه الدعوة ويعلم البيعة لوصي الإمام المهدي ﷺ بعد ۱۳ رجب ۱۴۲۵هـ ق فهو خارج من ولاية علي بن أبيطالب (عليه السلام)» متن این سخنان در سایت خود احمد بصری تحت عنوان بیان البرائة موجود است (۲۰۱۸-albara: http://almahdyoon.org/bayanat-sayed/).

بررسی سند حدیث وصیت

جریان یمانی معتقدند که این حدیث هم از حیث سند صحیح^۱ بوده و هم از حیث دلالت اثبات‌کننده مدعای آنها می‌باشد، لذا ابتدا سند و راویان حدیث را به‌طور اجمال بررسی شده و در ادامه میزان صحت دلالت حدیث بررسی می‌شود.

راوی اول: علی بن سفیان البرزوفری

بر اساس گواهی شیخ طوسی^۲ در کتاب رجال؛ علی بن سفیان بزوفری از علمای بزرگوار و مورد اعتماد شیعه است که دارای تألیفاتی می‌باشد^۲ لذا این راوی مورد تأیید بوده و بحشی پیرامون آن نداریم.

نفر دوم: علی بن سنان الموصلی العدل

اولین خدش‌های که بر سند روایت معروف به وصیت و مورد ادعای جریان یمانی است، راوی دوم این حدیث است که نام راوی آن علی بن سنان موصلی عدل بوده و در اسناد رجالی شخصی مجهول می‌باشد.

البته ممکن است گفته شود که صفت عدل نشان‌دهنده این است که این راوی عادل است و عدالت کافی بوده و از جانب علی بن سنان خدش‌های به سند روایت وارد نمی‌شود چرا که لفظ عدل نشان از عادل بودن یا وثاقت کسی نیست علاوه بر اینکه صرف عدالت هم کافی نیست و شیعی امامی و ضابط (دقیق در روایات) بودن هم در غالب توصیفات ملاک و مد نظر بوده است. لذا وقتی حدیثی از راوی عامه (اگر بر فرض ثقه باشد) روایت شود، سند روایت از صحت به وثاقت نزول می‌کند «الموثق: وهو ما دخل فی طریقه من لیس یامامی، و لکنه منصوص علی توثقه بین الاصحاب» حدیث موثق آن حدیثی که در سند آن شخصی غیرامامی وجود داشته باشد هر چند که اصحاب‌الحديث وی را توثیق کرده باشند (فضلی، ۱۴۱۶: ۱۰۷).

علامه خوئی در معجم رجال در مورد لقب عدل می‌گوید: «کان یوصف بها بعض علماء العامة، فلا یبعد أن یکون الرجل من العامة» (همان)؛ برخی از علمای اهل سنت این وصف عدل را به علی بن سنان داده‌اند و لذا بعید نیست که علی بن سنان از عامه باشد.

علامه خوئی در ادامه می‌نویسد: «أن كلمة من ألقابه وهذه كلمة تطلق على الكتاب في القضاء والحکومات (عریضه‌نویس‌های دادگستری) فیقال: کاتب العدل»؛ بعید نیست کلمه عدل از القاب علی بن سنان بوده باشد و این کلمه (عدل) بر عریضه‌نویس‌های دادگستری اطلاق می‌شد و لذا به آنها نویسندگان عدل می‌گفتند (خوئی، ۱۴۰۹: ۵۰/۱۳).

پس راوی دوم یعنی علی بن سنان موصلی عدل برخلاف ادعای جریان یمانی، ثقه نبوده و عدالت و تشیع و ضابط بودنش قابل اثبات نیست.

۱. یعنی اینکه سند حدیث متصل به معصوم باشد، تمامی راویان حدیث عادل باشند، تمامی راویان حدیث امامی (اثنی عشری) باشند (فضلی، ۱۴۱۶: ۱۰۷).

۲. همچون: کتاب الحج، ثواب الأعمال، أحكام العید، الرد علی الواقعة، سیرة النبی و الأئمة علیهم السلام فی المشرکین (طوسی، ۱۳۷۳: ۴).



راوی سوم: علی بن الحسین

او نیز مجهول می باشد چرا که راویان بسیاری در طبقات به این نام داریم؛ البته مسیری که می توان هویت این چنین راویانی را مشخص کرد استادشگردی یا روش راوی و مروی عنه است که البته تابه حال نه از جانب انصار احمد و نه از طرف شیعه هیچ استنادی در این باب پیدا نشده است.

استدلال جریان یمانی بر توثیق علی بن الحسین

انصار یمانی معتقدند که علی بن حسین ثقه می باشد به این دلیل که وی پدر شیخ صدوق است چراکه میرزا حسین نوری چنین می آورد: «إن الموجود فی کتب الاحادیث والرجال التعبیر عن والد الصدوق بقولهم علی بن الحسین، أو علی بن بابویه» (نوری، ۱۴۰۶: ۳۱۶/۱)؛ یعنی آنچه که در کتب احادیث و رجال از پدر شیخ صدوق تعبیر می شود علی بن حسین یا علی بن بابویه القمی است. پاسخ این است که اینها برداشتی که از سخن شیخ نوری داشته اند؛ نمی تواند اثبات کننده ادعای آنان باشد، زیرا شیخ نوری در مستدرک شبهه ای را مطرح می کند در پاسخ به شخصی که گفته است نویسنده کتاب فقه الرضاء، علی بن موسی است که وی همان پدر شیخ صدوق است؛ سپس در رد این شبهه نوری می گوید که اصلا اسم پدر شیخ صدوق علی بن موسی نیست؛ بلکه آنچه که در کتب احادیث برای وی نوشته می شود علی بن حسین یا علی بن بابویه است نه علی بن موسی، یعنی اسم پدر شیخ صدوق علی بن حسین بن موسی بن بابویه است و در کتب احادیث با لفظ علی بن حسین نوشته می شود نه علی بن موسی، فقط به همین مقدار شیخ نوری خواسته رفع شبهه کند نه اینکه هرکجا و در هر روایتی اسم علی بن حسین را رؤیت شد؛ بتوان گفت، او همان پدر شیخ صدوق است و دلالت اطلاقی در این سخن نوری قابل استفاده نیست.

راوی چهارم: احمد بن محمد بن الخلیل

این شخص همان «احمد بن محمد أبو عبدالله الخلیلی» است که در کتب رجالی تفسیق و تضعیف شده است^۱ و فقها و علمای شیعه او صافی چون کذاب، فاسد المذهب، ضعیف و... به او نسبت داده اند^۲. حتی ناظم العقیلی، بزرگ انصار احمد هم به این قضیه اعتراف کرده می نویسد:

۱. خود ناظم العقیلی (عالم آل احمد مدعی) اقرار می کند که «ولم یبق أحد من رواة الوصیه لم یعلم تشیعہ إلا أحمد بن محمد بن الخلیل» (عقیلی، بی تا: ۴)
۲. ابن الغضائری در کتاب خود آورده است: «ابو عبدالله الخلیلی (الذی یقال له غلام خلیل الآملی)، کذاب وضاع للحدیث، فاسد المذهب لا یلتفت الیه.» (غضائری، ۱۴۲۲: ۴۲/۱) - علامه حلی آورده است: «احمد بن محمد أبو عبدالله الخلیلی الذی یقال له غلام خلیل الآملی الطبری؛ ضعیف جدا. لا یلتفت الیه، کذاب وضاع للحدیث فاسد المذهب» (حلی - ۱۴۱۷ق، ص ۲۰۶) - نجاشی^۳ آورده است: «احمد بن محمد أبو عبدالله الآملی الطبری؛ ضعیف جدا، لا یلتفت الیه.» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۹۶).

«ولم يبق أحد من رواة الوصية لم يُعلم تشيعه إلا أحمد بن محمد بن الخليل» (عقيلي، بی تا، ۴۵) احادی از روای حدیث وصیت جز احمد بن محمد بن الخلیل باقی نماند الا اینکه تشیع وی را اثبات کردیم.

راوی چهارم: جعفر بن احمد المصری

او نیز توثیقی در کتب شیعه ندارد.

راوی پنجم: الحسین بن علی (عم جعفر بن احمد المصری)

در کتب رجال شیعه معرفی نشده و در خصوص او، مدح و قدحی صادر نشده است.

راوی ششم: علی بن بیان (والد الحسین بن علی)

این شخص همان علی بن بیان بن زید بن سیبانه المصری است که در گروه ناشناخته‌های رجالی در کتب شیعه بوده و درباره وی مدح و قدحی وجود ندارد.

علاوه بر ضعف راویان حدیث علل دیگری را می توان بیان کرد که نشان از ضعف سند حدیث وصیت است.

اول: وجود جمله «اخبرنا جماعة» که لفظ جماعت در ابتدای روایت دارای اجمال بوده و بر ابهام راویان حدیث می افزاید.

دوم: «خبر واحد» بودن این روایت است که جز شیخ صدوق ناقل دیگری ندارد و دیگران از جمله مجلسی در بحار و... به نقل از کتاب غیبت شیخ نقل قول نموده اند.

سوم: «مخالف بودن حدیث با مشهور» که علامه محمد باقر مجلسی پس از ذکر روایت وصیت و دیگر روایاتی که در باب وصیت بیان نموده است، می نویسد: «هذه الأخبار مخالفة للمشهور» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۸/۵۳)

دیدگاه علما در مورد سند حدیث وصیت

علامه ابوعلی فضل بن حسن طبرسی رحمته الله گفته است: «روایات صحیح‌های در دست است که پس از دولت امام مهدی علیه السلام دولت دیگری نخواهد بود، مگر روایتی که در خصوص جانشینی فرزند ایشان است در حالی که این روایت قطعی الصدور و الاثبات نیست. (طبرسی، ۱۳۹۰: ۲/۲۹۵)

شیخ حر عاملی رحمته الله در توضیح این روایت آورده است: «واضح است که احادیث دوازده مهدی پس از دوازده امام علیهم السلام، به جهت نادر و شاذ بودنشان موجب قطع و یقین نشده و با سایر روایات متواتر تعارض آشکاری داشته و بالجمله محل توقف می باشد» (حر عاملی، ۱۴۲۲: ۳۶۸).



علامه مجلسی رحمته الله پس از ذکر چند خبر در خصوص مهدیین بعد از ائمه اثنی عشر علیهم السلام و همچنین حدیث موسوم به وصیت در کتاب شیخ طوسی رحمته الله می فرماید: «این خبر مخالف با مشهور است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۸/۵۳).

لذا حدیث وصیت از حیث سند مورد خدشه بوده و اساساً استدلال به آن صحیح نمی باشد، خصوصاً اثبات امامت و نیابت، که امری خطیر و حیاتی برای جامعه اسلامی می باشد؛ با استناد به روایت ضعیف موسوم به وصیت مورد پذیرش نبوده و اساساً شیوه‌ای باطل است.

۲. بررسی دلالت حدیث وصیت

معتقدیم حدیث وصیت (بر فرض صحت سند) از حیث دلالت اثبات کنند مدعی جریان یمانی نیست، یعنی در این روایت پیامبر صلی الله علیه و آله در صدد بیان کردن بیست و چهار امام و جانشینی امام سیزدهم بعد از وفات حضرت مهدی علیه السلام نبوده است، چراکه ادله فراوانی بر رد ادعای احمد بصری وجود دارد از جمله:

دلیل اول: عدم اثبات مقام امامت از لفظ مهدی

جریان یمانی و در راس آنها احمد بصری معتقدند که در این روایت پیامبر صلی الله علیه و آله که معروف به حدیث وصیت است، مراد پیامبر صلی الله علیه و آله از دوازده مهدی همان دوازده امام پس از حضرت حجت علیه السلام است و به همین دلیل می گویند که امام سیزدهم همین احمد بصری که معروف به یمانی است، می باشد که با توجه به دو تعبیری که در روایت است یعنی عبارت «یا علی إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَ مِنْ بَعْدِهِمْ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا» در ابتدای روایت و عبارت «فَذَلِكَ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا» در انتهای روایت، چنین برمی آید که امامان دوازده نفر بیش تر نیستند و دوازده نفر بعدی که با لفظ مهدی ذکر شده اند، مقام امامت ندارند بلکه صرفاً مهدی هستند به این دلیل که اگر دوازده مهدی دوم هم امام بودند (مطابق ادعای جریان یمانی) جدا کردن آنان با «ثُمَّ» از یکدیگر لغو بود و چرا که حضرت باید می فرمود: «سیکون بعدی اربعه عشرون اماما» و تفکیک به دو دوازده نفر چه معنایی دارد؟

از این رو این روایت خود دلیلی بر این است که غیر از امامان دوازده گانه، هیچ کس مقام امامت ندارد و بیان دوازده مهدی وصفی برای دوازده امام می باشد و اگر امام مهدی علیه السلام اوصیایی از فرزندان خود داشته باشد، آنان هرگز دارای شأن امامت نیستند.

مؤید برداشت ما حدیثی است که شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمة با مضمون ذیل

بیان نموده است:

... عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله سَمِعْتُ مِنْ أَبِيكَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «يَكُونُ بَعْدَ الثَّانِعِشْرَ مَهْدِيًّا» فَقَالَ عليه السلام «إِنَّمَا قَالَ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا وَ لَمْ يَقُلْ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَ لَكِنَّهُمْ قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِنَا يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مَوَالِئِنَا وَ مَعْرِفَةِ حَقِّنَا» (ابن بابويه، ۱۳۹۵: ۲/۳۵۸).

مطابق صریح روایت این دوازده نفر نه امام بوده و نه فرزند امام، زیرا اگر امام یا فرزند امام بودند؛ در روایت با نام «اثنا عشر اماما» یا «اولاد من الائمة» ذکر می شد؛ اما آنچه در روایت آمده است عبارت «قوم من شیعتنا» می باشد.

لذا مضمون و محتوای این حدیث بر خلاف تمامی روایاتی است که عدد اوصیاء عليه السلام را منحصر در دوازده تن دانسته اند.

دلیل دوم: «عدم صحت تطبیق حدیث وصیت بر احمد»

احمد بصری خود را جانشین بلافصل حضرت مهدی عليه السلام دانسته و معتقد است عبارت «إِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلَيْسَ لَهَا إِلَى ابْنِهِ أَوْلَ الْمُقَرَّبِينَ لَهُ ثَلَاثَةُ أَسْمَاءٍ كَأَسْمَى وَ أَسْمِ أَبِي وَ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أَحْمَدُ وَ الْإِسْمُ الثَّلَاثُ الْمَهْدِيُّ هُوَ أَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ» در صدد معرفی او بوده و او همان اول المقربین است.

معتقدیم که این ادعایی بدون دلیل بوده و تطبیق اول المقربین بر احمد بصری دلیلی روشن می خواهد زیرا آنچه از حدیث برداشت می شود، این است که بعد از وفات امام زمان عليه السلام فرزندش که اول المقربین است، می آید از این رو پیامبر گرامی اسلام صلى الله عليه وآله صرفاً در صدد بیان و معرفی جانشین بعد از وفات حضرت حجت عليه السلام می باشد، پس آنچه را که از حدیث برداشت می شود، همین میزان از دلالت بوده نه بیشتر، پس ادعای جریان یمانی جهت مصداق یابی به اینکه از حدیث مذکور می توان برداشت نمود که اکنون مهدی اول وجود دارد و او همان امام احمد است و مدعی هستند که فرزند حضرت می باشد و او وصی و امام بعد از حضرت می باشد از این حدیث برداشت نمی شود، زیرا معتقدیم اگر بنا باشد مصداق آن فرزند به عنوان امام سیزدهم تعیین شود باید به شیوه ای باشد که در سنت الهی جریان داشته باشد؛ یعنی به صراحت امام بعدی توسط امام قبلی نام و مشخصاتش ذکر شود تا مردم دچار سردرگمی و تحیر نشوند، اما این حدیث وصیت از آنجا که قابلیت این را دارد که هر کسی خود را مصداق آن بخواند، نمی تواند معیار شناسایی مهدی های پس از امام مهدی عليه السلام باشد.

همچنین در تکمیل نکته قبلی می توان گفت که از سیاق حدیث پیامبر صلى الله عليه وآله می توان این دلالت را برداشت کرد که امر امامت از پدر به فرزندان تسلیم می شود به جز امام حسن و امام حسین عليه السلام و فرزندان بلافصل بعد از پدر به این منصب از جانب خداوند می رسند و لذا باید همین منوال در فرزند امام زمان عليه السلام نیز تحقق پیدا کند و پس از امام زمان فرزند مباشر ایشان وصایت را به عهده بگیرد زیرا در



غیر این صورت سیاق روایت به هم می‌خورد چراکه روایت تصریح دارد به اینکه حضرت این منصب را به فرزندش تسلیم می‌کند «فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ» اگر غیر از این بود و بنا بود به ذریه و نسل‌های بعد از ایشان واگذار شود عبارت باید تغییر می‌کرد مثلاً می‌فرمود: «فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ذُرِّيَّتِهِ» یا «فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنَائِهِ» و... از این رو سیاق روایت (بر فرض چشم‌پوشی از ضعف سندی آن و دیگر اشکالات) فرزند مباشر است، نه کسی مثل احمد بن اسماعیل که به ادعای خویش فرزند نسل پنجم حضرت می‌باشد.

دلیل سوم: «تعارض با روایات رجعت»

روایت وصیت با بسیاری از روایات رجعت در تعارض است (حرعاملی، ۱۴۲۵: ۲۳۲/۲) زیرا برخی از روایات تصریح می‌کنند که بعد از حضرت مهدی علیه السلام امام حسین علیه السلام رجعت کرده و حضرت حجت با دستان مبارک امام حسین علیه السلام غسل و کفن و دفن می‌شوند، از جمله آن روایات، روایتی است که مرحوم کلینی از کتاب شریف کافی به نقل از امام صادق علیه السلام بیان می‌کنند که آن حضرت فرمودند:

«... جَاءَ الْحُجَّةَ الْمَوْثُ فَيَكُونُ الَّذِي يَعْسَلُهُ وَيَكْفِنُهُ وَيَحْنِطُهُ وَيَلْحَدُهُ فِي حُفْرَتِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام وَلَا يَلِي الْوَصِيَّ إِلَّا الْوَصِيَّ» زمانی که حضرت حجت علیه السلام از دنیا بروند، کسی که ایشان را در منزل غسل، کفن و حنوط کرده و در لحد می‌گذارد، حسین بن علی علیه السلام است؛ زیرا وصی را جز وصی دفن نمی‌کند. (کلینی، ۱۴۰۷: ۸/۲۰۶)

پذیرش این‌گونه روایات به این معنا است که دیگر جایگاهی برای ادعای جریان یمانی مبنی بر اینکه بعد از حضرت مهدی علیه السلام احمد بصری و فرزندان جانشین ایشان می‌شوند؛ نمی‌ماند.

احمد بصری می‌گوید رجعت پس از مهدی بیست و چهارم اتفاق می‌افتد و روایت فوق هم اشاره به کفن و دفن این مهدی دارد نه حضرت حجت علیه السلام، پس امام حسین علیه السلام این مهدی (مهدی بیست و چهارم) را غسل و کفن کرده و بر ایشان نماز می‌خواند^۱.

این استدلال باطل است چرا که صرفاً یک ادعای بدون دلیل است، بر چه مبنایی می‌گویید که فرزندان حضرت حجت علیه السلام پس از ایشان جانشین آن حضرت هستند نه امامان؟

همچنین این ادعا (رجعت بعد از آمدن دوازده مهدی رخ می‌دهد) با اعتقاد به آغاز شدن رجعت ائمه در زمان حیات امام مهدی در تناقض است؛ چراکه رجعت در دوران حاکمیت امام مهدی علیه السلام آغاز

۱. مدعی در این باره چنین می‌گوید: «و اعلم ايضاً ان المهديين علامات الساعة و ميقاتها فباخرهم يختم هذا العالم الجسماني و باخرهم) يبدأ عالم الرجعة ثم القيامة» (بصری، ۱۴۳۱: ۴/۳۰۸) او همچنین می‌نویسد: «و عالم الرجعة يبدأ مع نهاية ملك المهدي الثاني عشر و هو القائم الذي يخرج عليه الحسين» (بصری، ۱۴۳۱: ۴/۲۹۳)

می‌گردد و امامان معصوم دیگر بار به دنیا باز می‌گردند؛ چرا که روایات تصریح دارند بر این امر که امام حسین (علیه السلام) در زمان حکومت حضرت مهدی (عج) به مردم معرفی می‌شود، که مردم گمان نکنند او دجال یا شیطان است (از عبارت دجال معلوم می‌شود که این واقعه در زمان خود حضرت حجت است نه مهدی‌های دیگر) و پس از شناخته شدن و اینکه مومنین یقین می‌کنند که او همان حسین بن علی (علیه السلام) است؛ حضرت حجت از دنیا می‌رود و امام حسین (علیه السلام) ایشان را غسل و دفن می‌کنند (همان).

ج. بررسی اثبات اعتبار و دلالت حدیث ولایت با روایات اثناعشر

ادله فوق هر چند نشان‌دهنده مخدوش بودن سند و دلالت حدیث وصیت بود، اما یک سوال باقی است و آن اینکه با توجه به روایات اثناعشر و کثرت آنها در این باب، آیا نمی‌توان دلالت حدیث وصیت را از حیث تواتر معنوی^۱ به اثبات رساند؟

مدعی یمانی (احمد بصری) و انصارش از آنجایی که نتوانسته‌اند نقدهای وارد بر دلالت و سند حدیث وصیت را پاسخ دهند، معتقد به تواتر معنوی و انکار علم رجال شده‌اند و می‌گویند این روایت با تأیید خداوند و رسول و ائمه (علیهم السلام) از تأیید علم رجال بی‌نیاز می‌گردد. (بصری، بی تا، ۴).

مدعی احمد بصری بر اساس ادله زیر از اعتبار خارج است:

اول یک جواب نقضی و آن اینکه تلاش برای حفظ حدیث وصیت به این بها که علم رجال را رد کنیم و آن را بدعت علما بدانیم مشکلی را حل نمی‌کند چرا که اگر علم رجال کلام اهل بیت نیست؛ علم درایه هم، کلام معصوم نیست، پس آن هم باید قابل اعتنا نباشد.

دوم اینکه بررسی و اطمینان از صحت سند احادیث در تمامی ابواب و موضوعات، اعم از فقهی و اعتقادی، مسأله‌ای معقول و مقبول است و دلیلی بر تفکیک بین این مباحث و ابواب مختلف دینی نداریم؛ لذا اگر حدیثی یا احادیثی بناست که یک مسئله اعتقادی (که بسیار مهم‌تر از مباحث فقهی است) را اثبات کنند و نگاه متفاوتی را برای پیروان خود ایجاد کنند؛ مانند همین مسئله امامت، قطعاً باید از صحت سند برخوردار باشد.

سوم اینکه اگر بناست صرفاً تواتر معنوی ملاک باشد اخبار آحادی که در رابطه با مسائل اعتقادی داری (مانند همین حدیث وصیت) چه باید کرد؟ چرا که تواتر معنوی در مورد این اخبار معنا ندارد در نتیجه عدم کلیت قانده احمد بصری و خروج روایات آحاد اعتقادی از شمول این قانده، اشکال دیگر سخن احمد بصری است.

۱. تواتر معنوی آن است، که یک مطلب با الفاظ گوناگون تا حدی نقل شده و موجب یقین شود که احتمال کذب در آن راه نداشته باشد.



چهارم اینکه برعکس دیدگاه احمد اصل اعتقادی تعیین امام و حتی تعداد ائمه در مذهب شیعه صرفاً بر اساس تواتر لفظی (احادیث بسیاری که در ذیل احادیث اثنا عشر به برخی از آنها اشاره شد) به دست آمده و تواتر معنوی در مقام اثبات این اصل نیست.

احمد بصری با انکار لزوم اثبات صحت سند روایات در امور اعتقادی تلاش کرد که اشکال ما بر سند روایت را غیر مهم نشان دهد که پاسخش گذشت؛ اما بر فرض پذیرش عدم نیاز به صحت سند حدیث، اثبات تواتر معنوی برای حدیث وصیت، امر دشوار و غیر قابل اثباتی می‌باشد؛ زیرا روایاتی که در این باب هست آن قدر تشتت و تفاوت بین آنها زیاد است که نمی‌توان از آنها تواتر معنوی را به اثبات رساند، نهایت چیزی که می‌توان برای حدث وصیت اثبات کرد، تواتر معنوی برای یک بخش حدیث است که در ادامه اشاره می‌شود.

تطبیق حدیث وصیت با روایات اثنا عشر

سه بخش مهم از حدیث که مورد ادعای جریان یمانی است عبارتند از: اول جمله «یا عَلِیُّ إِنَّهُ سَیَكُونُ بَعْدِی اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا» بخش دوم جمله «یَكُونُ بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا» و بخش سوم آن، یعنی «فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلِیْسَلَّمَهَا إِلَىٰ إِبْنِهِ» که در تطبیق بخش اول حدیث وصیت با روایات اثنا عشر، تواتر معنوی قابل اثبات است و مورد تأیید اعتقاد شیعه بوده و هست که بعد از حضرت علی (علیه السلام) یازده امام می‌آید که قبلاً به این روایات اشاره شد و معروفند به روایات «اثنا عشر»، هرچند در این روایات قیودی از جمله «من اهل بیتی» «خلیفه» «امیرا» «عده نقباء موسی» «کلهم من بنی هاشم» «من قریش» «عده اصحاب موسی» و... آمده است اما همه دلالت بر دوازده امام دارند و منافاتی با بخش اول حدیث وصیت ندارند چراکه همه روایات دلالت بر وجود دوازده امام بعد از پیامبر گرامی اسلام دارند. اما در تطبیق بخش دوم حدیث یعنی «یَكُونُ بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا» تواتر معنوی قابل اثبات نیست چراکه در هیچ‌کدام از روایات «اثنا عشر» مضمونی مشابه این بخش از حدیث نداریم و احادیث اثنا عشر صرفاً به بیان تعداد امامان و جانشینان پیامبر کرده و اوصافی که برای آنها بیان نموده‌اند و هیچ اشاره‌ای به امام یا مهدی‌های بعد از امام دوازدهم ندارند؛ همچنین برای اثبات عدم تواتر معنوی بخش دوم حدیث کافی است نگاهی به آن دسته از احادیث انداخت که به نوعی اشاره به مهدی‌های بعد از قائم دارند و اختلافی که آنها در عدد و نسب دارند را مشاهده کرد؛ مثلاً در روایتی یازده مهدی را بیان کرده نه دوازده مهدی^۱ (گروهی از نویسندگان، ۱۳۸۱: ۲۶۸) یا روایتی که حضرت در آن تصریح به دوازده مهدی دارد

۱. مانند این روایت در کتاب اصول سته که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «إِنَّ مِنَّا بَعْدَ الْقَائِمِ أَحَدَ عَشَرَ مَهْدِيًّا مِنْ وُلْدِ الْخُسَيْنِ».

که از شیعیان متدین و زمینه‌ساز ظهور می‌باشند نه دوازده امام، برخلاف دیدگاه جریان یمانی که معتقد به دوازده امام بعد از حضرت مهدی علیه السلام هستند و حال آنکه در تواتر معنوی بایستی یک مطلب با الفاظ گوناگون تا حدی نقل شده و موجب یقین شود که احتمال کذب در آن راه نداشته باشد؛ مانند شجاعت علی علیه السلام که تمامی روایان، شجاعت ایشان را با الفاظ و عبارات مختلف نقل کرده‌اند. اما در مورد بخش سوم روایت، یعنی عبارت «فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَىٰ إِبْنِهِ» باید گفت که نه در روایات «اثنا عشر» بلکه در هیچ روایتی به این مسأله (یعنی تسلیم امر امامت از جانب امام دوازدهم به فرزندش به‌عنوان امام سیزدهم) اشاره نشده است و مخالف مشهور علماست خود شیخ طوسی رحمته الله که حدیث وصیت از کتاب عیبه ایشان نقل شده است چنین باوری را مردود دانسته و مخالفت با آن را واجب دانسته است.^۲

نتیجه‌گیری

حدیث وصیت مهم‌ترین و متقن‌ترین استدلال جریان یمانی بر وجود بیست و چهار امام و امامت احمد بصری به‌عنوان امام سیزدهم و فرزندان او می‌باشد؛ اما همان‌طور که بررسی شد این حدیث از حیث سند ضعف سند دارد و دارای روایان مجهول و ضعیف و غیر موثق می‌باشد، ادعای عدم لزوم صحت سند در اثبات مسائل اعتقادی و انکار علم رجال پذیرفته نیست و صرفاً تواتر معنوی نمی‌تواند ملاک قرار گیرد؛ هرچند اثبات تواتر معنوی برای حدیث وصیت قابل اثبات نیست. همچنین این روایت از حیث دلالت هم دچار تزلزل دلالتی است، چرا با باورهای قطعی شیعه در اعتقاد به دوازده امام در تعارض است؛ زیرا هم در تطبیق این روایت با روایات «اثنا عشر» تعارض دلالتی دیده می‌شود و هم اینکه هیچ روایتی در تأیید بیست و چهار امام نبوده و برعکس در رد آن روایات زیادی داریم و عدم توجه و بیان جدی این دیدگاه در اقوال علمای قدیم، نشان‌دهنده غریب بودن این دیدگاه و بی‌پایه و اساس بودن آن است.

۱. «عَنْ أَبِي بصير قَالَ قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ أَبِيكَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ يَكُونُ بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَقَالَ إِنَّمَا قَالَ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا وَ لَمْ يَقُلْ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَ لَكِنَّهُمْ قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِنَا يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَىٰ مُؤَالَاتِنَا وَ مَغْرَبَةٍ» (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۳۵۸). همچنین در کتاب شرح الأخبار آمده است: «عن علي بن الحسين عليه السلام أنه قال: يقوم القائم مِنَّا ثُمَّ يَكُونُ بَعْدَهُ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا» (مغربی، ۱۴۱۴: ۴۰/۳).

۲. «فأما من قال إن للخلف ولدا وإن الأئمة ثلاثة عشر. فقولهم يفسد بما دللنا عليه من أن الأئمة عليهم السلام اثنا عشر فهذا القول يجب إطراره على أن هذه الفرق كلها قد انقضت بحمد الله و لم يبق قائل يقول بقولها و ذلك دليل على بطلان هذه الأقاويل» (اما کسی که می‌گوید برای امام زمان فرزند است و ائمه سیزده نفر هستند، پس قول آنها فاسد است به آنچه دلیل آوردیم که ائمه دوازده نفر می‌باشند پس کنار گذاشتن این قول واجب است و دلیل بر بطلان این قول آنکه این فرق همگی به شکر خدا منقرض شدند و قانلی از آن باقی نماند. (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۲۸)



فهرست منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، محقق/مصحح: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق.
۲. ابن حنبل، أحمد، ابن حنبل، ۱۴۱۶، تحقیق: شعيب الأرنؤوط مع عادل مرشد وآخرون، إشراف: د. عبد الله بن عبد المحسن التركي، الرياض: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ ق.
۳. أبوداود، سليمان بن الأشعث، سنن أبي داود، تحقیق: محمد محی الدین عبد الحمید، بیروت: المكتبة العصرية، بی تا.
۴. اسدی، علاء الرزاق، واقفه عصر الظهور، انتشارات انصار امام مهدی، بی جا، بی تا.
۵. انصار، احمد الحسن، پاسخ های روشنگرانه از راه امواج، انتشارات انصار امام مهدی، بی جا، بی تا.
۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحيح البخاری، محقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، ۱۴۲۲ ق.
۷. بصری، احمد، المتشابهات، انتشارات انصار امام مهدی، بی جا، بی تا.
۸. بصری، احمد، خطبه حج، انتشارات انصار امام مهدی، بی جا، بی تا.
۹. بصری، احمد، الوصية المقدسة الكتاب العاصم من الضلل، انتشارات انصار امام مهدی، بی جا، بی تا.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، الفوائد الطوسیه، صححه سید مهدی لازوردی و شیخ محمد درودی، قم: المطبعة العلمیه، ۱۴۰۳ ق.
۱۱. همان، إثبات الهداة بالأنصوص و الْمُعْجِزَات، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۵ ق.
۱۲. همان، الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعه، تحقیق: مشتاق مظفر، چاپ اول، قم: دلیل ما، ۱۴۲۲ ق.
۱۳. حلی، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، مؤسسة نشر الفقاهة، بی جا، ۱۴۱۷ ق.
۱۴. خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، قم: دفتر آیت الله خوئی، ۱۴۰۹ ق.
۱۵. دیلمی، فردوس الأخبار، نشر دار الكتاب العربی، بی جا، بی تا.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، چاپ سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق.

١٧. طوسی، محمد بن الحسن، رجال، محقق/مصحح: جواد قیومی اصفهانی، چاپ سوم، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين، ١٣٧٣ ش.
١٨. همان، الفهرست، قم: مؤسسه نشر الفقاهه، ١٤١٧ق.
١٩. همان، الغيبة، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ١٤١١ ق
٢٠. عقيلي، شيخ ناظم، انتصاراً للوصية، انتشارات انصار امام مهدي، بی جا، بی تا.
٢١. غضائری، احمد بن حسين، الرجال لابن الغضائری، بی جا، انتشارات دار الحديث، ١٤٢٢.
٢٢. فضلي، عبد الهادي، اصول الحديث، بيروت: مؤسسة أم القرى للتحقيق والنشر، ١٤١٦ق.
٢٣. قندوزی، سليمان بن ابراهيم، ينابيع المودة لذوی القربى، دار الأسوة للطباعة والنشر، بی جا، بی تا.
٢٤. كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، محقق/مصحح: على اكبر غفاري و محمد آخوندي، چاپ چهارم، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٤٠٧ ق.
٢٥. كوراني عاملی، على، دجال البصره، قم: باقيات، ١٣٩١.
٢٦. گروهی از نویسندگان، كتاب الاصول الستة عشر، قم: مؤسسه علمی فرهنگى دارالحديث، ١٣٨١.
٢٧. متقى الهندي، كنز العمال فى سنن الأقوال والأفعال، محقق: بكرى حيانى، مؤسسة الرسالة، بی جا، ١٤٠١ق.
٢٨. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بيروت: دار إحياء التراث العربی، ١٤٠٣ق.
٢٩. مغربى، قاضى نعمان، شرح الأخبار فى فضائل الأئمة الأطهار(عليهم السلام)، قم: جامعه مدرسين، ١٤١٤ق
٣٠. نوری، ميرزا حسين، المستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ١٤٠٦ق
٣١. نجاشى، احمد بن على بن احمد، رجال النجاشى، قم: مؤسسه نشر اسلامى، ١٣٦٥.
٣٢. سايت خود احمد بصرى تحت عنوان بيان البرائة <http://almahdyoon.org/bayanat-sayed/a>